

نور امید

حسن فیروز خانی

انتشارات مفید کتب زیر را در رابطه با امام زمان عجل الله
تعالی فرجه الشریف منتشر ساخته است:

- * حضرت حجة بن الحسن عليه السلام نوشته فضل الله کمپانی
- * مصلح کل نوشته علی صفائی کاشانی
- * اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن « « «
- * نور امید نوشته حسن فیروزخانی
- * پیامهایی از قائم منتظر گردآورنده: ناصر پاک پرور



انتشارات مفید

ناصر خسرو کوچه حاج نایب پاساژ خاتمی

تلفن ۳۹۴۹۲۲

شابک ۹۶۴-۵۹۵۰-۱۱-۲

ISBN 964-5950-11-2

قیمت ۱۰۰۰ ریال

نور امید

نگرشی کوتاه بر حدیث

تولد امام مهدی علیه السلام

حسن فیروزخانی

نور امید

نویسنده: حسن فیروزخانی

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - سال ۷۶

چاپ: پیام

ناشر:

انتشارات مفید

ناصر خسرو کوچه حاج نایب پاساژ خاتمی

تلفن ۳۹۴۹۲۲

شابک: ۹۶۴-۵۹۵۰-۱۱-۲

ISBN 964-5950-11-2

ای نور امید همه، ای که همه چشمها
امید به ظهورت دارند، و هماره چشم
انتظار مقدم تواند؛ تا حکومت عدل
الهی را در تو ببینند... نور امید تو بر
دلها امید بخش در زمانهاست.

ای امید دلها، و ای امید و آروزی
هر مؤمن و مؤمنه‌ای؛ ما به امید آن
روز که پرچمت برافراشته شود و زیر
لوائت بر یاریت بکوشیم؛ دل
داده‌ایم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

گوشه‌ای از زندگانی نرجس خاتون علیها السلام

بشر پسر سلیمان از فرزندان ابو ایوب انصاری از صحابه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بود که شغل برده فروشی داشت. او از شیعیان خاص امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بود. و در شهر سامرا، در نزدیکی بغداد در همسایگی آن سروران زندگی می‌کرد.

اظهارات امام دهم علیه السلام به بشر بن سلیمان
روزی امام علی النقی علیه السلام یکی از خدمتکاران خود را به نزد
بشر فرستاد و او را به نزد خود خواند.
بشر گفت: به نزد حضرت امام علی النقی علیه السلام رفتم و
نشستم. حضرت علیه السلام فرمود: «بشر! تو از فرزندان (ابو ایوب)

انصاری هستی، ولایت و محبت ما اهل بیت همیشه در میان شما بوده است. از زمان حضرت رسول ﷺ تا حال پیوسته محل اعتماد ما بوده‌اید. من تو را انتخاب می‌کنم و مشرف می‌گردانم به برتری دیگری که به موجب آن در ولایت ما بر شیعیان سبقت‌گیری و تو را به رازهای دیگری آگاه می‌گردانم و برای خریدن کنیزی تو را می‌فرستم.

آنگاه به خط و به زبان فرنگی نامه‌ائی زیبا و پاکیزه نوشتند و مهر شریف خود را بر آن زدند و کیسه‌های زری بیرون آوردند که در آن دویست و بیست اشرفی بود.

فرمودند: این نامه و زر را بگیر و به بغداد برو، و در اول صبح فلان روز بر سر پل حاضر شو. هنگامی که کشتی‌های حامل اسیران به ساحل رسید، جمعی از کنیزان را در آن کشتی‌ها خواهی دید و عده‌ای از مشتریان و وکیلان امراء بنی‌عباس و عده کمی از جوانان عرب را خواهی دید که بر سر اسیران جمع خواهند شد. پس تمام روز را در جستجوی برده فروشی به نام «عمرو بن یزید» باش، تا لحظه‌ای که او کنیزی را نشان می‌دهد که هفت صفت فلان و فلان را دارد (حضرت ﷺ آن صفات را بیان می‌کند). آن کنیز از اینکه مشتریان بر او نظر کنند و یا به او دست بزنند، خودداری و امتناع می‌کند، و خواهی شنید که از پس پرده کلماتی به زبان رومی از او شنیده می‌شود.

یکی از مشتریان خواهد گفت: «برای این کنیز، من سیصد اشرفی می‌دهم که به عفت او مایلترم.

آن کنیز به آن شخص خواهد گفت: «اگر به زیور حضرت

سلیمان بن داوود ظاهر شوی و پادشاهی او را بیابی من به تو میل ندارم و مال خود ضایع مکن و بابت من چیزی نپرداز.»
پس آن مرد برده فروش می‌گوید: «من برای تو چه چاره‌ای اندیشم، که به هیچ مشتری راضی نمی‌شوی و آخر غیر از فروختن تو چاره‌ای نیست.

پس آن کنیزک گوید: «چه شتاب است که می‌کنی، البته باید مشتری‌ای باشد که من هم به او میل کنم و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم.»

پس در آن وقت تو به نزد صاحب کنیز برو و بگو که نامه‌ای از یکی از اشراف و بزرگواران دارم که از روی ملاحظت، به خط و زبان فرنگی نوشته است و در آن نامه کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگواری خود را وصف کرده است، این نامه را به آن کنیز بده که بخواند. اگر به صاحب این نامه راضی شود، من از جانب آن بزرگ وکیلیم که این کنیز را برای او خریداری نمایم.



خرید کنیز

بشر بن سلیمان به کنار پل بغداد آمد و آنچه را حضرت گفته بود مشاهده کرد و آنچه که امر مولایش امام علی النقی علیه السلام بود انجام داد، تا اینکه کنیز در نامه نظر کرد و بسیار گریست و به عمرو بن یزید گفت: «مرا به صاحب این نامه بفروش.» و سوگندهای بزرگی یاد کرد که اگر مرا به او نفروشی خود را هلاک می‌کنم.

بشر پسر سلیمان گفت: با برده فروش در بابت قیمت

گفتگو بسیار کردم، تا آنکه به همان قیمتی که حضرت امام علی النقی علیه السلام در کیسه زر به من داده بود راضی شد. پس زر را دادم و کنیز را گرفتم و کنیز شاد و خندان شد و با من به منزلی که در بغداد گرفته بودم آمد و تا به منزل رسید نامه امام را بیرون آورد و می بوسید و می بوئید و بر دیدگانش می چسبانید و بر صورتش می گذاشت و به بدن خود می مالید. من از روی تعجب گفتم: «نامه ای را می بوسی که صاحبش را نمی شناسی؟!»

کنیز گفت: «ای عاجز کم معرفت به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبران؛ گوش خود به من بسیار و دل برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا شرح حال خود را برای تو بازگو کنم.» من ملیکه دختر یشوعای فرزند قیصر پادشاه روم هستم و مادرم از فرزندان شمعون پسر حمون پسر الصفا، جانشین حضرت عیسی علیه السلام است. برای تو موضوع عجیبی را می گویم.

نرجس خاتون قصه خود را شرح می دهد

هنگامی که سیزده ساله بودم، جدم قیصر خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود در آورد. سیصد نفر از نسل حواریون عیسی و از علمای نصاری و عباد آنان، هفتصد نفر از امراء و سرداران و بزرگان سپاه و لشگر و چهارصد نفر از سرگردهای قبائل را در قصر خود جمع کرد و فرمود تختی را که از روز پادشاهی خود به انواع جواهرات زینت داده بودند، حاضر ساختند، آن تخت را بر چهل پایه گذارده و بتها و صلیبهای

خود را بر بلندیه‌های قرار دادند و پسر برادر خود را بر بالای تخت فرستاد. چون کشیشان انجلیها را بر دست گرفتند که بخوانند، بتها و صلیبها سرنگون و همگی به زمین افتادند و پسر برادر پادشاه از تخت افتاد و بیهوش شد.

پس در آنحال رنگهای کشیشان تغییر کرد و لرزه بر اندامشان افتاد. سپس بزرگ ایشان به جدم گفت: «ای پادشاه از این امر ما را معاف دار، در این کار که به موجب آن، شومی‌ها روی کرد، دلیل بر آن است که دین مسیح به زودی زایل می‌گردد.»

جدم پیشنهاد را خوشایند ندانست و به علماء و کشیشان گفت که این تخت را بار دیگر برپا کنید و صلیبها را به جای خود قرار دهید و برادر این نگون بخت را بیاورید که این دختر را برای او تزویج کنم تا سعادت آن برادر دفع شومی این برادر را بکند.

چون این کار را هم کردند و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند و هنگامی که کشیشان شروع به خواندن انجیل کردند، باز همان حالت اول روی نمود و نحسی این دو برادر یکی بود. و سرّ این کار را ندانستند که این از سعادت سروری است نه شومی آن دو برادر.

پس مردم متفرق شدند و جدم غمناک به خرمسرای خود بازگشت و در حالی که شرمگین و خجل بود.

تشریف نرجس خاتون به اسلام

چون به خواب رفتم، در خواب حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریون را دیدم که در قصر جدم جمع شدند و منبری از نور گذارده بودند که در رفعت و بلندی بر آسمان برتری داشت و در همان وضع گذاردند که جدم تخت را گذاشته بود.

پس حضرت رسالت پناه محمد ﷺ با جانشین خود و دامادش علی علیه السلام و جمعی از امامان و فرزندان بزرگوارشان، قصر را به قدمهای خویش پر نور ساختند.

پس حضرت مسیح با ادب و از روی تعظیم و اجلال به استقبال حضرت خاتم الانبیاء ﷺ شتافت و دست در گریبان مبارک آن جناب انداخت. حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که یا روح الله آمده ایم که ملیکه فرزند جانشین تو شمعون را برای این فرزند سعادت مند خواستگاری نماییم؛ و اشاره فرمود به ماه برج امامت و خلافت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام. فرزند آن کسی که تو نامه اش را به من دادی.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله نظر افکند به سوی حضرت شمعون و فرمود: شرف دو جهانی به تو روی آورده، پیوند کن خویشاوندی خود را به خویشاوندی آل محمد صلی الله علیه و آله.

شمعون گفت: این کار را کردم. پس همگی بر آن منبر برآمدند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه ای آغاز فرمود و با حضرت مسیح علیه السلام مرا به عقد امام حسن عسکری علیه السلام در آوردند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله با حواریون گواه و شاهدان این عقد بودند.

هنگامی که از آن خواب بیدار شدم، از بیم جانم آن خواب را برای جدم تعریف نکردم و این گنج رایگان را در سینه پنهان داشتم و آتش محبت آن خورشید فلک امامت روز به روز در کانون سینه‌ام مشتعل می‌شد و سرمایه صبر و قرار مرا به باد فنا می‌داد تا حدی که خوردن و آشامیدن بر من حرام شد و هر روز لاغرتر می‌شدم...

در شهرهای روم طبیبی نماند مگر آنکه جدم وی را برای معالجه من حاضر می‌گردانید و از دوی درد من از او سؤال می‌نمود و هیچ سودی نمی‌برد، چون از علاج درد من مأیوس ماند. روزی به من گفت: ای نور چشم من آیا در خاطرت چیزی و آرزویی در دنیا هست که برای تو به عمل آورم؟

گفتم: ای جد من درهای فرج بر روی خود بسته می‌بینم، اگر شکنجه و آزار از اسیران مسلمان که در زندان تو هستند رفع نمایی و بندها و زنجیرها از ایشان بگشایی و ایشان را آزاد کنی، امیدوارم که حضرت مسیح و مادرش شفایی به من دهند. چون این کار را کرد، اندک صحتی از خود ظاهر ساختم، و اندک طعامی تناول نمودم. پس خوشحال شد و دیگر اسیران مسلمان را عزیز و گرامی می‌داشت.

پس از چهارده شب در خواب بهترین زنان عالمیان فاطمه الزهرا علیها السلام را دیدم که بدیدن من آمد. حضرت مریم با هزاران کنیز از حوریان بهشت در خدمتش بودند.

سپس مریم به من گفت: این بانو بهترین بانوی زنان و مادر شوهر تو امام حسن عسکری علیه السلام است.

بر دامنش چنگ زدم و گریستم، و شکایت نمودم که امام حسن علیه السلام با من بی‌مهری می‌کند، و از دیدن من خود داری می‌نماید. آن حضرت فرمود: چگونه فرزند من بدیدن تو بیاید و حال آنکه به خدا شرک می‌ورزی و بر مذهب «ترسا»یی» و اینک خواهرم مریم دختر عمران از دین تو به سوی خدا بیزاری می‌جوید. اگر میل داری که حق تعالی و مریم از تو خوشنود گردند و امام حسن عسکری بدیدن تو بیاید، بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

چون این کلمات پاک را تلفظ نمودم، سرور بانوان، مرا به سینه خود چسبانید و دلداری فرمود و گفت: اکنون منتظر آمدن فرزندم باش که من او را به سوی تو می‌فرستم. پس بیدار شدم و آن دو کلمه پاک را بر زبان می‌راندم و انتظار ملاقات گرامی آن حضرت را می‌بردم. چون شب آینده در آمد، به خواب رفتم و خورشید جمال آن حضرت علیه السلام دمید... از آن شب به بعد؛ یک شب نگذشته است که به خوابم نیامده باشد.

بشر پسر سلیمان گفت: چگونه در میان اسیران افتادی. گفت: امام حسن عسکری علیه السلام در شبی به من گفت: در فلان روز جدت لشگری به جنگ مسلمانان خواهد فرستاد و در پشت آنها خواهد رفت، تو خود را در میان کنیزان به طوری که نشناسند بینداز و به دنبال جد خود برو، آن طور که فرمود، عمل کردم، تا لشگر مسلمانان بما برخوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من آن بود که دیدی و تا حال کسی به غیر از تو

ندانسته است که من دختر پادشاه رومم و مردی پیر که در
غنیمت به او افتادم. گفت: اسمت چیست؟

گفت: نرجس نام دارم.

بشر گفت: این عجب است که تو از اهل فرنگی و زبان عربی
را خوب می‌دانی!

گفت: چون جدم نسبت به من بسیار محبت داشت،
می‌خواست تا من آداب نیکو را بدانم، زن مترجمی که زبان
فرنگی و عربی می‌دانست، مقرر کرده بود که هر صبح و شام به
من عربی بیاموزد، تا آنکه زبان عربی را آموختم.

* * *

بشر می‌گوید: من او را به سامرا نزد امام علی النقی علیه السلام بردم
حضرت به کنیزک رو کرد و گفت: چگونه حق سبحانه و تعالی
ترا به عزت اسلام و مذلت دین نصاری و شرف بزرگواری
محمد صلی الله علیه و آله و اولاد او نمود؟

گفت: چگونه بگویم چیزی را که شما بهتر از من می‌دانید،
ای پسر رسول خدا.

حضرت فرمود: می‌خواهم تو را احترام کنم، ده هزار اشرفی
به تو دهم یا تو را بشارت به شرف ابدی دهم؟

گفت: بشارت به شرف ابدی را می‌خواهم و مال
نمی‌خواهم.

حضرت فرمود: بشارت باد ترا به فرزندی که پادشاه مشرق
و مغرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد کند. بعد از آنکه پر
از ظلم و جور شده باشد.

گفت: این فرزند از چه کسی به وجود خواهد آمد؟
فرمود: از آن کس که حضرت رسالت ﷺ تو را برای او
خواستگاری کرد.

پس از او پرسید که حضرت مسیح و وصی او ترا به عقد چه
کسی درآورد؟

گفت: فرزند تو؛ امام حسن عسکری ﷺ.

حضرت فرمود: آیا او را می شناسی.

گفت: از آن شبی که به دست بهترین زنان مسلمان شده ام
شبی نگذشته است که او بدیدن من نیامده باشد.

سپس آن حضرت، کافور خادم را طلبید و گفت برو و
خواهرم حکیمه خاتون را صدا کن.

هنگامی که حکیمه خاتون داخل شد، حضرت فرمود این
آن کنیز است که می گفتم. حکیمه خاتون او را در بر گرفت و
بسیار نوازش کرد و شاد شد. پس حضرت فرمود: ای دختر
رسول خدا، او را به خانه خود ببر، و واجبات و سنتهای دین را به
او بیاموز که او زن امام حسن عسکری ﷺ و مادر صاحب الامر
است.

حکیمه خاتون خواهر گرامی حضرت امام علی النقی ﷺ
تعلیم و تربیت نرجس خاتون را به عهده گرفت. به او آداب دین
و سنت را می آموخت، تا اینکه روزی امام حسن عسکری ﷺ به
خانه عمه خویش وارد شد، و نگاهی از روی تعجب بر نرجس
خاتون انداخت...

حضرت فرمود: این نگاه من از روی تعجب بود، زیرا که به

زودی حق تعالی از او فرزند بزرگواری را به دنیا آورد که عالم را
 پر از عدالت کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور باشد...
 حکیمه خاتون گفت: به منزل برادر رفتم و سلام نمودم و
 خواستم تمنی قلبی خود را بر آن حضرت بازگو کنم، که آن
 حضرت فرمود: نرجس را به نزد فرزندم بفرست.
 گفتم: ای سید من، من برای همین موضوع به خدمت شما
 آمدم. در این کار خواستم از شما اجازه بگیرم.
 حضرت فرمود: خدا می خواهد شما را در ثواب آن شریک
 گرداند و از این خیر شما را بهره ور کند.
 بی درنگ به خانه برگشتم و وسیله زفاف آنان را فراهم
 نمودم.

حدیث تولد

نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجرت، شب جمعه، سامرا

بعد از رحلت امام علی النقی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام به
 جای پدر به امامت منصوب شد. من (حکیمه خاتون) هم مانند
 سابق که بدیدن امام علی النقی علیه السلام نایل می گشتم به ملاقات او
 نیز می رفتم. یک روز که به خانه آن حضرت علیه السلام رفته بودم.
 نرجس آمد تا کفش از پایم در آورد، و گفت: ای بانوی من بگذار
 کفش شما را بردارم.

گفتم: بانو و سرور من تو هستی. به خدا قسم نمی گذارم و
 خدمت تو را رضایت نمی دهم، من خدمت تو را بر روی چشم
 می پذیرم.

چون امام علیه السلام گفتگوی ما را شنید فرمود: عمه! خدا پاداش نیک به تو مرحمت فرماید.

من تا غروب آفتاب خدمت امام علیه السلام بودم و با نرجس علیها السلام صحبت می‌داشتم. آنگاه برخاستم تا بروم.

امام علیه السلام فرمود: عمه! امشب را نزد ما بسر ببر که در این شب مولود مبارکی متولد می‌شود که زمین مرده را زنده می‌گرداند.

گفتم: این مولود مبارک از چه زنی خواهد بود؟ من که چیزی در نرجس علیها السلام نمی‌بینم؟

فرمود: با این وصف فقط از نرجس خواهد بود. سپس من نزدیک نرجس رفتم و او را نگریستم اثری از حمل در وی ندیدم، لذا رفتم موضوع را به امام هم اطلاع دادم.

حضرت تبسمی نمود و فرمود: عمه! موقع طلوع فجر اثر حملش آشکار می‌شود. او مانند مادر موسی است که اثر آبستنی در وی مشهود نبود و تا موقع تولد موسی، هیچکس اطلاع نداشت. زیرا فرعون برای دست یافتن به موسی شکم زنان باردار را می‌شکافت، این هم مانند موسی است (که دشمنان در صدد کشتن او هستند).

... تا هنگام طلوع فجر پیوسته مراقب نرجس علیها السلام بودم. او پهلوی من خوابیده و گاهی پهلو به پهلو می‌گشت. نزدیک طلوع فجر ناگهان برخاستم و به سوی او شتافتم و او را به سینه چسبانیدم و نام خدا را بر او خواندم. امام علیه السلام با صدای بلند فرمود: عمه! سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بر او بخوان. از وی پرسیدم حالت چطور است؟ گفت: «آنچه آقا فرمود ظاهر گردید.»

هنگامی که بخواندن سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» پرداختم آن کودک نیز در شکم مادر با من می خواند، بعد به من سلام کرد. چون صدای او را شنیدم وحشت کردم. امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد: عمه! از کار خدا تعجب مکن که ذات حق، ما را از کوچکی با حکمت گویا و در روی زمین حجت خود می گرداند.

هنوز سخن امام تمام نشده بود که نرجس علیها السلام از نظرم ناپدید گشت، مثل اینکه میان من و او پرده ای آویختند. از اینرو فریادکنان به سوی امام شتافتیم. حضرت فرمود: «عمه! برگرد که او را در جای خود خواهی یافت. چون مراجعت کردم چیزی نگذشت که پرده برداشته شد و دیدم نوری از وی می درخشد که دیدگانم را خیره می کند.

سپس دیدم طفلی سجده می کند، بعد روی زانو نشست و در حالیکه انواری از سرش به آسمان می تابید، انگشتان به سوی آسمان برداشت و گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ أَبِي
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

آنگاه تمام امامان را نام برد تا به خودش رسید و سپس گفت:

«خداوندا! آنچه به من وعده فرموده ای مرحمت کن و سرنوشتم را به انجام رسان. قدمهایم را ثابت بدار و به وسیله من زمین را پر از عدل و داد کن.»

در این وقت امام حسن عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمود: عمه! او را بگیر و نزد من بیاور. به طرف او رفتم و بر بازوی او

نوشته شده بود:

«جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.»

حق آمد و باطل از میان رفت، زیرا باطل رفتنی است.

او را بغل گرفته و نزد پدر بزرگوارش بردم. به پدر سلام کرد. حضرت او را در برگرفت و فرمود: فرزندا! به قدرت الهی با من سخن بگو. آن نوزاد عزیز گفت:

پناه می‌برم به خدا از شر شیطان رانده شده از درگاهش. به نام خداوند بخشنده مهربان. اراده کردیم که منت بنهیم بر آنان که در زمین زبون گشتند و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و آنها را در زمین جای دهیم و به فرعون و هامان و لشگریان آنان نشان دهیم آنچه را که آنها از آن می‌ترسیدند. (سوره قصص، آیه ۴)

ناگهان دیدم مرغانی دور سر او در پروازند. امام علیه السلام یکی از آنان را صدا زد و فرمود: این طفل را ببر، نگهداری کن و در هر چهل روز به ما برگردان.

مرغ او را برداشت و پرواز نمود و سایر مرغان نیز به دنبال او به پرواز درآمدند، و می‌شنیدم که امام عسکری علیه السلام فرمود: «تورا به خدایی می‌سپارم که مادر موسی فرزند خود را به او سپرد.»

نرجس خاتون بگریست. امام فرمود: «آرام باش که جز از تو از کسی شیر نمی‌مکد. به زودی او را نزد تو می‌آورند، همانطور که موسی را به مادرش برگردانیدند. خداوند در قرآن می‌فرماید: او را به سوی مادرش بازگردانیدیم تا دیده‌اش روشن شود و محزون نگردد.» (سوره قصص، آیه ۱۲).

... از امام پرسیدم آن مرغ چه بود؟ فرمود: «روح القدس بود که مراقب ائمه است و به امر خداوند آنها را در کارها موفق و محفوظ می‌دارد و با علم و معرفت پرورش می‌دهد.»
بعد از چهل روز کودک را نزد برادر زاده‌ام برگردانیدند. حضرت مرا خواست، چون به خدمتش رسیدم دیدم کودک جلوی پدرش راه می‌رود!

عرض کردم: آقا! این طفل که دو ساله است! امام تبسمی نمود و فرمود: نشو و نما و فرزندانی انبیاء و اولیاء که دارای منصب امامت و خلافت هستند، با دیگران فرق دارد. کودکان یک ماهه ما مانند طفل یک‌ساله دیگران هستند. کودکان ما، در شکم مادر حرف می‌زنند و قرآن می‌خوانند و خدا را پرستش می‌کنند و در ایام شیرخوارگی، فرشتگان به پرستاری آنان مشغول و هر صبح و شام برای اطاعت فرمان آنان فرود می‌آیند.

من هر چهل روز آن کودک نازنین را می‌دیدم، تا آنکه چند روز پیش از وفات پدرش او را به صورت مردی دیدم و نشناختم. لذا از امام پرسیدم: این کیست که می‌فرماید پیش روی او بتشینم؟

فرمود: او پسر نرجس است که بعد از من جانشین من خواهد بود من بیش از چند روز دیگر میان شما نیستم، بعد از من از وی فرمانبرداری کنید.

امام چند روز بعد رحلت فرمود و چنانکه می‌بینی مردم درباره او چند دسته شده‌اند، ولی به خدا قسم که من هر صبح و

شام او را می بینم و از آن چه شما از من می پرسید قبلاً به من خبر می دهد، من هم به اطلاع شما رساندم. به خدا قسم هر وقت می خواهم از وی سؤالی کنم، در جواب دادن بر من پیشی می گیرد. حتی شب گذشته به من اطلاع داد که تو نزد من می آیی و دوباره او سؤال می کنی و اجازه داد که حقیقت مطلب را بد شما بگویم.

عرض ادب و سلام بر ملیکه خاتون

سلام بر مادر والا مقامی که سپرده اسرار خدای دانا بر او.
سلام بر تو که شبیه مادر موسی و دختر حواری عیسی علیه السلام هستی.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ.

سلام بر تو و بر شوهر و فرزندت؛ سلام بر تو و بر روان و پیکر پاکیزه ات. گواهی می دهم که تو به خوبی پرستاری کردی امام زمان را و به خوبی امانت داری کردی و کوشیدی در راه رضایت خدا و بردباری و حفاظت نمودی اسرار الهی را و در دل داشتی ولی خدا را و کوشش و رغبت نمودی در نگهداری ولی خدا، کوششی بسیار والا و رغبت ورزیدی در وصلت به فرزند رسول خدا و خاندان او... خدا از تو خوشنود شد و تو را راضی گرداند و تو را در بهشت مأوا داد، و گوارا باد بر تو آنچه را که خدا از شرافت و کرامت بر شما ارزانی داشت و به آن شما را بی نیاز ساخت و بر شما سودمند گرداند. (آمین).

نویدها

بعد از تولد

امام حسن عسکری علیه السلام برای فرزندش صدقه‌ها داد و عقیقه‌های بسیار نمود. از آن جمله: محمد پسر عثمان از پدرش عثمان بن سعید (نائبان خاص حضرت امام حسن عسکری علیه السلام) نقل کرد: هنگامی که آقا امام زمان متولد گردید، امام حسن عسکری علیه السلام، پدرم را احضار کرد و فرمود: ده هزار رطل (پیمانه آن زمان) نان و ده هزار رطل گوشت خریده و به حساب من میان بنی هاشم قسمت کن و چند رأس گوسفند هم برای او عقیقه نما.

مهدی علیه السلام و مشخصات ظاهری او

حضرت مهدی علیه السلام دارای پیشانی نورانی، چشمانی مشگی، ابروانی باریک و بهم پیوسته و بینی ظریف و دندانهای پیش او درخشنده، خوش صورت و دارای ریشی انبوه، متوسط القامة و در سمت راست صورت و دست راست او خالی وجود دارد. رنگ بدنش به سرخی مایل است و موی سرش در روی دوشانه‌اش ریخته و در وقت ظهور مردی چهل ساله می‌نماید.

مهدی علیه السلام و اخلاق او

خلق مهدی علیه السلام خلق رسول الله صلی الله علیه و آله است و کلیه اخلاقیات او بدین ترتیب خواهد بود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از فرزندان من است، نام، او نام من و لقب او لقب من «ابوالقاسم» است، از لحاظ خلقت و خلق شبیه‌ترین مردم است به من.

مهدی علیه السلام و راه او

امیرالمؤمنین علیه السلام فرماید: چون هدایت را تابع هوی و هوس کنند، مهدی علیه السلام هوی و هوس را تابع هدایت خواهد کرد. موقعی که قرآن را تابع رأی کنند، مهدی علیه السلام رأی را تابع قرآن خواهد کرد.

مهدی علیه السلام به شما نشان خواهد داد که عدل و روش (حکومت) چگونه خواهد بود. مهدی (احکام) و سنت را که مرده خواهد شد، زنده خواهد کرد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی مردی است از عترت من. مهدی علیه السلام طبق سنت من (با دشمنان) جنگ می‌کند، همانطور که من طبق وحی جنگ کردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا این دین را به علی افتتاح کرد، موقعی که علی کشته شد، این دین فاسد خواهد شد و کسی آن را اصلاح نمی‌کند، مگر مهدی.

مهدی علیه السلام و قضاوت او

مهدی علیه السلام مال را بطور مساوی تقسیم می‌کند، درباره رعیت به عدل رفتار می‌نماید. و دعوا را پایان خواهد داد.

مهدی علیه السلام و اطاعت او

پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله فرماید: مهدی در حالی خروج می‌کند که ملکی بالای سر او ندا می‌کند: این همان مهدی است که جانشین خداست از او اطاعت کنید. و مردم مطیع آن حضرت

خواهند شد.

مهدی علیه السلام و انتظار او

داود رقی گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت کردم؛
انتظار ما در ظهور صاحب الامر به درازا کشید، دلها تنگی گرفته
و از غصه مرده ایم.

فرمود: این امر (ظهور صاحب زمان) بسیار روشن و رنج آن
سخت است. ولی بالاخره روزی فرارسد که از آسمان او را به نام
قائم و به نام پدرش صدا زنند (تا قیام کند و جهان را از
بیدادگری نجات دهد).

عرض کردم: فدایت شوم، نامش چیست؟ فرمود: نامش نام
پیغمبر و نام پدرش نام جانشین پیغمبر است.

مهدی علیه السلام و رشد عقلی مردم

امام باقر علیه السلام فرمود: قائم ما به هنگام رستاخیز خویش،
نیروهای عقلانی مردم را تمرکز دهد و خردها و دریافتهای
خلق را رشد و کمال رساند.

مهدی علیه السلام و عمومی شدن دانش

امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان مهدی، به همه شما حکمت و
علم بیاموزند تا آنجا که زنان، در خانه‌ها، با کتاب خدا و سنت
پیامبر قضاوت کنند.

مهدی علیه السلام و اقتصاد بسامان

امام باقر علیه السلام فرمود: قائم ما را به تأیید می‌رسانند، زمین را برای او در نوردند و گنجها را به او بنمایانند. حکومت او شرق و غرب را فراگیرد. خداوند به دست مهدی علیه السلام، دین خویش را بر همه دینها پیروز سازد، اگر چه این را بی‌دینان نخواهند. در روزگار مهدی، در زمین، هیچ جا ناآباد نخواهد ماند... لیکن این همه، پس از دوران غیبتی است دراز، تا خداوند، اطاعت و ایمان مردمان را بیازماید.

مهدی علیه السلام و یگانگی مردم

شیعه به امام باقر علیه السلام گفتند: ما در کوفه گروه بسیاری هستیم، اگر تو فرمان دهی، همه فرمان برند و پشت سر تو بیایند. گفت - : «آیا چنین هست که یکی از این گروه بیاید و آنچه نیاز دارد، از جیب دیگری بردارد؟» گفتند: «نه» فرمودند: «این گروه (که در راه دادن مال به یکدیگر بخل ورزند) برای دادن خون خویش (در راه اصلاح جامعه و احقاق حق دیگران) بخیلتر خواهند بود!»

آنگاه فرمود: «مردم هم اکنون آسوده‌اند - که در حال توقف حرکت تربیتی اسلام بسر می‌برند - از مردم همسر می‌گیریم و به آنان همسر می‌دهیم. از یکدیگر ارث می‌بریم، حدود را اقامه می‌کنیم، امانت را باز می‌گردانیم. (یعنی زندگی مردم در همین حد است و نه کاملاً اسلامی)، لیکن به هنگام رستاخیز قائم، آنچه هست، همطرازی و مساوات و یگانگی است، تا آنجا که

هرکس، هر چه نیاز دارد، از جیب آن دیگری برمی‌دارد، بدون هیچ ممانعتی.»

مهدی علیه السلام شادابی زندگی

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی علیه السلام در امت من خواهد بود، در آن روزگار آسمان باران فراوان دهد و زمین هیچ روئیدنی را در دل نگاه ندارد. (و فور نعمت بواسطه آب و آب باعث شادابی زندگی است).

مهدی علیه السلام و مساوات

ابو سعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: - «به مهدی بشارتتان می‌دهم. او به هنگام اختلاف مردمان، از میان امت من انگیخته می‌شود... ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند بود. او مال را بدون خرده تقسیم می‌کند» - مردی پرسید: منظور چیست؟ فرمود: - «میان همه، مساوی.»

مهدی علیه السلام و پیراستن

امام صادق علیه السلام فرمود: مهدی علیه السلام مانع الزکاة را (کسی که زکات را نمی‌پردازد) می‌کشد.

وظایف ما نسبت به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)

- ۱ - ناراحت بودن از نبود آن حضرت در جمع ما.
- ۲ - صدقه دادن در هر وقت برای سلامتی وجود آن

حضرت.

۳ - انتظار فرج آل محمد علیهم السلام که بهترین عبادات مستحبی است.

۴ - حج کردن به نیابت امام عصر علیه السلام

۵ - برخاستن در هنگام شنیدن اسم مبارک آن حضرت برای بزرگ داشت وی.

۶ - تضرع و مسئلت از خداوند تبارک و تعالی به جهت حفظ ایمان و دین در هنگام ظلمت غیبت.

۷ - استمداد و استعانت و استغاثه به آن جناب در هنگام شدائد و بلایا و ندیدن راه چاره در فتنه‌های زمان و خواستن راه حل از آن وجود مبارک.

۸ - دعا کردن در هر لحظه و آن بخصوص در شب ۲۱ رمضان برای سلامتی وجود مبارک ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف، و آن هم به این دعا:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ
عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَ لِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلاً وَ
عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا
طَوِيلًا

خدایا باش برای نماینده خاص حجت بن الحسن که درودهایت بر او و بر پدرانش، در این ساعت و در هر ساعتی، سرپرست ویژه و نگهبان و پیشوا و یاور و راهنما و دیده‌بان تا که بنشانیش در سراسر زمینت به اختیار و کامرانش گردانی در آن، مدت بسیار زیادی.

دعا برای امام زمان علیه السلام

... دعایی است به امر امام رضا علیه السلام برای صاحب الامر علیه السلام. در این دعا برای سلامتی حضرت بقیه الله علیه السلام و ظهور فرج آن بزرگوار دعا گردیده است. در قسمتی از آن می خوانیم: پروردگارا او را از شر هر آنچه آفریدی و پدید آوردی و ایجاد نمودی و تصویر کردی، پناه ده و او را از پیش و رو پشت سر و راست و چپ بالای سر و زیر پایش حفظ کن، به حفظ خودت که هرکسی را بدان حفظ کنی ضایع نشود.

یکی از دعاهایی که از ناحیه حضرتش آمده، دعای شریف افتتاح است که در شبهای ماه مبارک رمضان خوانده می شود. و فرازی از آن را برای تبرک و تیمن نقل می کنیم.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَ غَيْبَةَ وَ لِيْنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ شِدَّةَ
الْفِتْنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ...

خدایا ما جداً بر تو شکوه بر می کنیم، از نبودن پیغمبرمان در میان ما که درودهایت بر او و آلش و از غایب بودن سرپرستمان و از زیادی دشمنان و کمی نفراتمان و از فشار آشوبها به ما و از تظاهر زمانه بر زیان ما، پس درود فرست بر محمد و آلش...

دعای فرج

توسل به حضرت مهدی علیه السلام در برآورده شدن دعاهای

دنیوی و اخروی، به این دعا:

إِلٰهِ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ
 وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ
 وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي
 الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
 أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَفْتَنَا
 بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا
 كَلَّمَحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا
 مُحَمَّدُ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ وَ انصُرَانِي فَإِنَّكُمَا
 نَاصِرَانِ يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثُ الْغَوْثُ
 الْغَوْثُ أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ
 السَّاعَةَ الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ
 مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

خدایا! بلا و مصائب ما بزرگ گردید، و پرده از روی کارها برداشته شد، و امید به یأس تبدیل گشت، و زمین با همه پهناوری بر ما تنگ آمد و آسمان نعمتش را منع کرده و تنها تویی یاور و معین و مرجع شکایت ما. و یگانه اعتماد مادر هر سختی و آسانی بر لطف توست. خداوندا! درود فرست بر محمد و آل محمد که صاحب امر الهی (مقام خلیفه الهی و جانشین خداوند) هستند؛ آنان که اطاعتشان را بر ما واجب نمودی، و بواسطه این اطاعت ما، مقامشان را به ما شناساندی. پس به حق منزلت آنان به ما فرج و گشایش زود و نزدیک چون چشم بر هم زدنی یا زودتر، عطا فرما. ای محمد و ای علی، ای علی و ای محمد

شما مرا کفایت کنید که شما کفایت کننده (تمامی خلق) هستید و مرا یاری کنید که شما یاران (عالم) هستید. ای مولای ما، ای صاحب الزمان، به فریاد رس به فریاد رس، مرا دریاب، مرا دریاب، مرا دریاب، همین ساعت، همین ساعت، همین ساعت، زود، زود، زود، ای مهربانترین مهربانان به حق محمد و خاندان پاکش (این دعای مرا اجابت فرما).

دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ
 صِدْقَ النِّيَّةِ وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَةِ وَ أَكْرِمْنَا بِالْهُدَى
 وَ الْأِسْتِقَامَةِ وَ سَدِّدْ أَسِنَّتَنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةِ
 وَ أَمَلْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ طَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ
 الْحَرَامِ وَ الشُّبْهَةِ وَ اكْفُفْ أَيْدِينَا عَنِ الظُّلْمِ
 وَ السَّرْقَةِ وَ اغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْجُورِ وَ الْخِيَانَةِ
 وَ اشْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَ الْغَيْبَةِ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ
 عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِيحَةِ وَ عَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ
 بِالْجَهْدِ وَ الرَّغْبَةِ وَ عَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ
 وَ الْمَوْعِظَةَ وَ عَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ
 وَ الرَّحْمَةَ وَ عَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةَ وَ عَلَيَّ
 مَشَايخِنَا بِالْوَقَارِ وَ السَّكِينَةِ وَ عَلَيَّ الشَّبَابِ
 بِالْإِنَابَةِ وَ التَّوْبَةِ وَ عَلَيَّ النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَ الْعِفَّةِ
 وَ عَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضِعِ وَ السَّعَةِ وَ عَلَيَّ الْفُقَرَاءِ

بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ وَ عَلَى الْغُزَاةِ بِالنَّصْرِ وَالْغَلْبَةِ وَ
 عَلَى الْأَسْرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَالرَّاحَةِ وَ عَلَى الْأَمْرَاءِ
 بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ وَ عَلَى الرَّعِيَةِ بِالْإِنْصَافِ وَ حُسْنِ
 السِّيَرَةِ وَ بَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَ الزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَ النَّفَقَةِ
 وَ اقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ
 بِفَضْلِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا! ما را توفیق طاعت خود و دوری از معصیت و گناه روزی گردان و نیت صادقانه و حقیقت و معرفت به آنچه نزد تو محترم است کرامت فرما. و زبان ما را به صدق و صواب بر سخن حکیمانه و شایسته گویا ساز. و دل ما را از علم و معرفت پرگردان؛ و شکم ما را از غذای حرام و شبهه‌ناک پاک دار. و دست ما را از ظلم و سرقت نگهدار، و چشم ما را از نابکاری و گناه و خیانت ببند و گوش ما را از شنیدن سخن بیهوده و غیبت مسدود گردان و بر علما و دانشمندان ما زهد و بی‌رغبتی به دنیا و نصیحت و خیرخواهی (نسبت به مردم و شاگردان) و بر دانش آموزان به حدیث و شوق و رغبت و بر مستمعین (موعظ و دستورات دین) به پیروی و پند پذیری، و بر بیماران اسلام به شفا و آسایش، و بر اموات آنان به رأفت و نزول رحمت، و بر پیران ما به وقار و متانت و آرامش، و بر جوانان ما به بازگشت بسوی تو و توبه، و بر زنان به حیا و عفت، و بر ثروتمندان به تواضع (در برابر افراد بینوا و پائین دست) و سعه (صدر) و بر فقیران به صبر و قناعت، و بر رزمندگان (اسلام) به نصرت خود و پیروزی و غلبه (بر دشمن)، و بر اسیران به رهایی و آسایش، و بر امیران و فرماندهان به عدل و مهربانی (نسبت به مردم زیر دست) و بر مردم به انصاف و نیک رفتاری تفضل فرما. و حج و عمره‌ای که بر آنان واجب ساختی (کمکشان نما و) اداء فرما، به فضل و رحمتت؛ ای مهربانترین مهربان.

استغاثه به پیشگاه حضرتش

دعای استغاثه به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف که در کتب معتبر ادعیه نقل گردیده است، از جمله مفاتیح الجنان مرحوم ثقة الاسلام شیخ عباس قمی رحمه الله علیه، که چون توفیق یافتی بخوان، که با این جملات شروع می شود: سلام کامل و تام و شامل و عمومی خداوند و درودهای همیشگی اش و برکتهای پا برجا و تماش بر حجت خدا و ولی او باد...

روایت است که هر که بعد از نماز ظهر و نماز صبح در روز جمعه و غیر جمعه این صلوات را بگوید، نمیرد تا حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه را دریابد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

مستحب است در روز پنجشنبه صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله هزار مرتبه، آنکه بگوید در آن:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ
الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ

خدایا! درود فرست بر محمد و خاندان محمد و زودکن فرج (حکومت) آنان را و نابود ساز دشمنانشان را از جن و انس از گذشتگان و آیندگان. گفتن این صلوات صد مرتبه از بعد عصر پنجشنبه تا آخر روز جمعه فضیلت بسیار دارد.

فرازی از دعای ندبه

ای خدا! و به واسطهٔ وجود آن حضرت (امام عصر علیه السلام) دین حق را برپادار، باطل را محو و نابود ساز، دوستانت را با آن حضرت هدایت فرما، و دشمنانت را به دستش خوار و ذلیل گردان. و ای خدای منان بین ما و او اتصال و پیوندی کامل برقرار ساز که منتهی شود به رفاقت و دوستی ما با پدرانش، و ما را از آن کسانی قرارده که چنگ به دامن آن بزرگوار زده‌اند، و در سایه آنان زیست می‌کنند، و ما را بر ادای حقوق آن حضرت علیه السلام و جهد و کوشش در طاعتش و دوری از عصیان و نافرمانیش یاری فرما. و بر ما به رضا و خشنودی آن حضرت از ما، منت گذار. و رأفت و مهربانی و دعا و خیر و برکت وجود مقدسش را به ما موهبت فرما، تا بدین وسیله ما به رحمت واسعه و فوز سعادت نزد تو نائل شویم. به آن حضرت نماز ما را مقبول، گناهان ما را آمرزیده، دعایمان را مستجاب، روزیمان را وسیع، غمهایمان را برطرف، حاجتمان را برآورده فرما، و بر ما به عنایات کریمانهٔ خود اقبال فرما، و تقرب و توسل ما را به سوی خود بپذیر. و بر ما به رحمت و لطف نظر نما، تا بدان نظر لطف و کرامت خود را نزد تو به حد کمال رسانیم، آنگاه دیگر هرگز نظر لطف را از ما به وجود و کرمت بازمگیر، و ما را از حوض کوثر جدش (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) به جام و به دست او سیراب ساز، سیراب شدنی کامل و گوارا و خوش، که دیگر هرگز بعد از آن (در صحنه محشر) تشنه نشویم، ای مهربانترین مهربانان.